

از مهر به یار خود  
 از غیر بریدم دل  
 جز خار از این گلشن  
 ۵ - اخرب سالم

مفعول و مفاعیلین  
 گفتیم و بگوئیمت  
 مثال از نگارنده

رفتی ز کفم ای دل  
 از رنج تن و جانم  
 اندوه همه عالم  
 با یار گرانم غم  
 رنجم شده بی هوده  
 در گوشه زندانی  
 دیوانه شدم زیرا  
 موضوع معما را  
 معبول ستم هستم  
 طوفان غم هجرم  
 خورشید شده غارب  
 با کشتی بشکسته  
 وین مستی بی سر حد  
 وین موج که از شدت  
 وین امر ده خفته  
 وین سرور بی عرضه  
 وین بارکش احمق  
 معدوم شد آسایش  
 از سطحه همی ریزد

تا آن که شدم غافل  
 جز غصه نشد حاصل  
 کرده بدلم منزل  
 تا کردن من در گل  
 سعیم همگی باطل  
 بالمره شدم عاطل  
 پیدا نکند عاقل  
 پیدا نکند محمل  
 پیدا نکنم عامل  
 چون گشته دلم حامل  
 آفل  
 وین دوری از ساحل  
 از راکب نا عاقل  
 عالی به کد سافل  
 وین امر بر جاهل  
 وین سرده نا قابل  
 صدره بتر از باقل  
 می گشته سراسر خل  
 بر سر مطری و ابل

وز عرصه همی خیزد	هر دم خطری هائل
چون جان برم از دریا	زین مهلاکه آجل
مغروق شده مقتول	آسوده شده قاتل
چون مکرب طاعونی	در قتل کسان شاغل
از تنبلی و از تیزی	بسته کتف فلغل
هر مرحله می باشد	فوری بشود راحل
منقول برفت از کف	نا بود شده ناقل
منقود شده لازم	مفلوکی ما کامل
محکوم شده حاکم	مفعول شده فاعل
در بین بد و نیکی	چون نیست خطی فاصل
حقی بمیان نبود	کس نیست بحق قائل
زاین بیش مگو اخگر	زین زهر هلاهل هل
الطاف خدا شاید	ما را بشود شامل

## حاشیه

۱- اخرب مقصور مکفوف ابتدا

مفعول و مفاعیل      مفاعیل و مفاعیل  
گفتیم و به گوئیم      به گوئیم و بگوئیم

مثال جامع علوم انسانی

من بی تو چنین زار      تو از دور همی خند (لاادری)

۲- اشتر مقبوض عروض ابتر ضرب

فاعلین مفاعیلین      مفاعیلین فاعل  
گویمت بگوئیمت      بگوئیمت گو

مثال

گر بخواهدی بیا      بدی پشش خور (لاادری)

پس اقسام هزج منمن، بیست و دو، حاشیه دو، رباعی: شجره اخرم، دوازده و شجره  
اخر دوازده، مسدس نوزده، حاشیه یک، مربع پنج، حاشیه دو، جمعا آن چه بشنظر  
نکازنده رسیده هفتاد و نه وزن است